

بیمه

وجبران خسارتهای ناشی از حوادث روزگار و پیش‌آمدهای ناگوار دنبال چاره‌ای بوده است، یکی از راههای جبران خسارات که موجب آرامش خاطر آدمی می‌شده است بیمه است.

اگرچه استفاده از بیمه به روش فعلی که یکی از عقود متعارف تجاری و بین‌المللی است بیش از حدود شش قرن سابقه ندارد ولی از دیر زمان که انسانها در حمل و نقل مال‌التجاره‌های خود با خطراتی مواجه بوده‌اند از اقدامات دیگری مشابه بیمه که سلامت مال‌التجاره آنها و یا جبران خسارت احتمالی را تضمین می‌کرده است استفاده می‌کرده‌اند. و این ریشه در فطرت سلیم انسانی دارد که برای جلب منفعت و جبران ضرر احتمالی اقدامات تأمینی لازم را پیش‌بینی می‌نماید.

بحث فعلی ما بیمه است. در بحث فقهی بیمه مسائلی وجود دارد که ذیلاً به صورت خلاصه به آن می‌پردازیم.

۱- تعریف بیمه:

«التأمین عقد واقع بین المؤمن و المستأمن (المؤمن له) بان يلتزم المؤمن جبر خسارة كذاثیه اذا وردت علی المستأمن فی مقابل ان يدفع المؤمن له مبلغاً او يتعهد بدفع مبلغ علیه الطرفان.»^(۱)

بیمه عقد قراردادی است بین بیمه‌گر و بیمه‌گذار بدین صورت که بیمه‌گر ملتزم و متعهد می‌شود در مقابل مبلغی که آنرا حق بیمه می‌گویند در صورت بروز خسارت بر موضوع بیمه خسارت وارده یا بخشی از آنرا جبران نماید و به بیمه‌گذار پرداخت کند. انسان همواره برای جلوگیری از ضرر

(۱) - تحریر الوسیله حضرت امام خمینی قدس سره الشریف ج ۲ - ص ۶۰۸.

همانند سایر عقود لازمه از يك طرف مشمول ادله عامه نسبت به تعهد و التزام طرفین به محترم شمردن آن و مراعات شرائطی است که مورد توافق طرفین در عقد بیمه قرار گرفته است و از طرف دیگر باید شرائط کلی صحت عقد در انعقاد قرارداد بیمه ملحوظ شود.

بعضی از علمای اسلام به جهت منحصر دانستن «ادله اوفوا»^(۱) یا «المؤمنون عند شروطهم» به عقودی که در زمان نزول وحی رواج داشته است بیمه را مشمول عناوین دیگر: هبه مشروط / صلح / ضمان دانسته و مسائل آن را بر بیمه منطبق فرموده‌اند.

اگرچه بیمه از جهاتی شباهت به عناوین یاد شده دارد لکن روشن است که هر يك از عناوین فوق در اصطلاح و عرف جامعه معنی خاصی داشته و شرائط مخصوص بخود دارد. اگرچه مشترکاتی بین مصادیق آن وجود دارد لکن ممیزاتی دارند که حدود هر يك را مشخص می‌کند.

«بیمه» خود قرارداد خاصی است که در عرف جامعه ارتباطی با عناوین دیگر فقهی ندارد بلکه يك قرارداد رسمی و مستقل است که بیمه‌گر و بیمه‌گذار با شرائط خاصی بین خود منعقد کرده و ملتزم به مراعات آن می‌باشند.

اما اینکه این نوع قرارداد در زمان

قرائن و شواهد تاریخی نشان می‌دهد که استفاده از قرارداد بیمه در تمدن جدید بشری و تشکیل شرکتهای بیمه از جانب اسپانیاییها و ایتالیاییها در رابطه با بیمه دریائی و تأمین محموله‌هایی بوده که از طریق دریا حمل و نقل می‌شده است. و بعد از آن با پیشرفت وسایل حمل و نقل موتوری و هوائی بیمه گسترش پیدا کرده و به لحاظ نیاز جوامع بشری انواع مختلفی از آن به لحاظ موضوع بیمه به وجود آمده است و در مورد خود انسان نیز می‌بینیم بیمه‌هایی از قبیل: بیمه بهداشت و درمان، بیمه بیکاری، بیمه عمر و... در بعضی کشورها به صورت اجباری درآمده است و به خصوص در رانندگی و جابجایی بار و مسافر و در محیطهای کارگری برای تأمین آتیه کارگران و یا جبران نواقصی که در محیط کار ممکن است برای کارگران پیش آید جزء ضوابط لازم الرعایه درآمده است.

ما در مقام بیان تاریخچه بیمه و انواع آن و نیز فوائد و آثار فردی و اجتماعی و نقشی که در تثبیت امنیت شغلی و اجتماعی برای جوامع بشری دارد نیستیم و آنچه مقدماتاً به آن اشاره شد برای روشن شدن جایگاه «بیمه» در مباحث فقهی و ضرورت رسیدگی به مسائل آن است که جزء مسائل ضروری جامعه می‌باشد.

۲- بیمه عقدی است مستقل و لازم و

(۱) - سوره مائده آیه اول، یا ایها الذین امنوا اوفوا بالعقود.

شرع مقدس بیان شده است. ممکن است موارد بسیاری از بیع و اجاره داشته باشیم که در زمان نزول وحی متصور نبوده و اثری از آن وجود نداشته است.

علی‌ای‌حال «اوفوا بالعقود» عمومیت دارد و شامل هر عقد قراردادی می‌شود مگر عقدی که به جهتی فساد داشته باشد. فساد مانعی است که از شمول قاعده خارج می‌شود. فسادی که موجب بطلان عقد می‌شود یا فساد شرعی است که به علی‌شرع مقدس آن را فساد دانسته یا فساد عقلی است که عقل سالم و فطرت اولیه انسانی که عطیة الهی است آن را فساد بداند.

در «عقد بیمه» می‌بینیم که همه عقلاء و صاحب‌نظران و دوراندیشان جامعه از فرق مختلف لزوم و صحت آن را امضاء کرده‌اند و در بسیاری از موارد اگر بدون استفاده از بیمه و قبل از انعقاد قرارداد بیمه اقدامی صورت پذیر آن را قبیح و زشت می‌شمارند و از جهت شرعی نیز اگر شرائط صحت تحقق عقود مراعات شود موجبی برای غیر نافذ بودن و بی‌اعتباری آن وجود ندارد.

بنابراین دلیلی نداریم که از عمومیت و مشمولیت قواعد عامه نسبت به عقد بیمه جلوگیری کنیم.

۳- عقد بیمه نیز همانند سایر عقود احتیاج به عقد قرارداد دارد که به اصطلاح

نزول وحی وجود خارجی نداشته موجب نمی‌شود که ادله عامه مانند «اوفوا بالعقود» شامل آن نشود.

ما می‌دانیم که شرع مقدس در باب عبادات اصطلاحات خاص خود را دارد که بیان آن نیز در زبان وحی آمده است خواه قائل به حقیقت شرعیه باشیم یا معتقد به حقیقت متشرعه.

اما در باب معاملات اصطلاح خاصی از خود ابداع نفرموده است بلکه احکام خاصی را در رابطه با همان مصطلحات جاری در عرف جامعه بیان فرموده است.

حضرت امام خمینی قدس سره الشریف در بحث عمومیت عموماتی مانند «اوفوا بالعقود» می‌فرماید:

«فلا شبهه فی انه لیس للشارع فی باب المعاملات اصطلاح خاص و وضع مخصوص مقابل عقلاء، فما هو المسمی لدى العقلاء هو المسمی لدى الشارع و ان تصرف فی بعضها او کلهما بزیادة قید او شرط علی المسمی...»^(۱)

بیه، اجاره و... عناوینی بوده که قبل از نزول وحی هم در مبادلات اجتماعی جریان داشته است اما مصادیق آن ممکن است اشکال مختلفی داشته باشد، شرائط صحیح بودن و نافذ بودن این‌گونه عقود به لحاظ طرفین آن یا شرائط دیگر از طرف

اطلاع از مفاد آن برای تحقق عقد قرارداد و بیمه‌گزار جاری شود. کفایت می‌کند.

۴- در صحت عقد بیمه لازم است علاوه برآنکه طرفین قرارداد شرایط کلی صلاحیت عقد قرارداد از قبیل: بلوغ، عقل، اختیار، قصد و داشتن حق تصرف در اموال مربوط به خود را دارا باشند لازم است شرایط ذیل نیز به صورت روشن مراعات گردد:

الف: موضوع بیمه - اگر مال است باید کاملاً خصوصیات آن مال معین شود و اگر انسان است باید آن چیزی از انسان یا شأنی از شئون او که به بیمه گذاشته شده است مشخص شود و همین‌طور سایر اموری که موضوع بیمه قرارداد شده است. ب: حق بیمه - آنچه را که بیمه‌گذار به بیمه‌گر بابت حق بیمه به صورت نقد یا اقساط می‌پردازد باید کاملاً معین باشد و شرایط پرداخت آن نیز باید مشخص گردد.

ج: حوادث مترقبه یا غیرمترقبه و خطراتی که موجب عقد قرارداد بیمه می‌شود و تمام خصوصیات احتمالی که منظور طرفین است باید مشخص گردد.

د: بیمه‌گر و بیمه‌گذار نیز باید با مشخصات کامل معین شود و اگر غیر از بیمه‌گذار فرد یا افراد دیگری بخواهند از بیمه استفاده نمایند باید در قرارداد بیان شود و نیز اگر غیر از بیمه‌گر فرد یا افراد

فقهی باید به صورت ایجاب و قبول بیمه‌گر و بیمه‌گزار جاری شود.

آیا لازم است که ایجاب و قبول زبانی باشد یعنی طرفین حتماً آنچه را به صورت قرارداد امضاء می‌کنند به زبان جاری کنند یا امضاء قرارداد کفایت می‌کند.

می‌دانیم که فقهاء بزرگ شیعه در غیرمواردی که به زبان آوردن ایجاب و قبول شرط صحت عقد قرارداد محسوب شده است معاطاة را مطرح کرده‌اند.

در «معاطاة» لفظی به زبان طرفین جاری نمی‌شود بلکه با عمل خود وقوع عقد و التزام به آن را نشان می‌دهند. مثلاً در مورد خرید نان از مغازه نانوائی، بدون آنکه نانوا بگوید: این نان را به بیست تومان فروختم و مشتری بگوید خریدم یا قبول کردم، مشتری قیمت نان را در جایش می‌گذارد و نان خود را برمی‌دارد.

اگر ما در مبحث بیع و اجاره و ... معاطاة را صحیح دانستیم و گفتیم که عبارت نقش مستقل در انعقاد قرارداد ندارد بلکه تصمیم و اراده و انشاء طرفین معامله موجب نقل و انتقال و انجام معامله می‌شود حال آنکه اگر از طریق دیگری نیز این معنی را تفهیم نمایند نقل و انتقال صورت گرفته و معامله انجام شده است در بحث بیمه نیز همین‌طور خواهد بود. امضاء اوراق مربوطه بعد از خواندن و یا

دیگری بخواهند جبران خسارت نمایند باید مشخص شود.

طبیعی است هرگونه ابهام در امور فوق موجب خلل به عقد قرارداد بیمه می‌شود مگر از اموری باشد که به نحوی در مقررات مربوط به بیمه بیان شده باشد یا طرفین بر شقوق مختلف آن توافق کرده باشند.

۵- آیا بیمه‌گر باید شخص حقیقی باشد یا شخصیت حقوقی نیز می‌تواند طرف قرارداد باشد؟

زیربنای تمام روابط اجتماعی و مدنی بناء عقلاء و عرف عامه مردم است. همان‌طور که اشخاص دارای حقوقی در روابط اجتماعی و عقد قراردادها هستند، شخصیت‌های حقوقی نیز از همان اعتبارات اجتماعی برخوردار می‌باشند. و چه بسا اعتبار یک شخصیت حقوقی به لحاظ موقعیت خاصی که در جامعه بدست آورده است از اعتبار افراد معنون و برجسته جامعه بیشتر باشد.

بنابراین اشکالی ندارد که شخصیت حقوقی یک شرکت، یک بنگاه یا مؤسسه‌ای به عنوان بیمه‌گر طرف قرارداد قرار گیرد.

بدیهی است از نظر اجرائی افرادی که حسب ضوابط قانونی اداره و مسئولیت آن مؤسسه حقوقی به آنها واگذار شده است قراردادهای امضاء کرده و به مرحله اجراء درمی‌آورند.

۶- اشکالات احتمالی در بیمه

ممکن است به لحاظ بعض مبانی فقهی اشکالاتی در بیمه مطرح شود که لازم است آنها را مطرح و بررسی کنیم:

الف: چون معلوم نیست خساراتی متوجه بیمه‌گذار می‌شود یا خیر و در صورتی هم که خسارتی وارد شود مشخص نیست که کمیت و کیفیت آن چگونه است بنابراین ممکن است برای یک طرف قرارداد موجب «غرر» باشد و چون انعقاد قراردادهای غرری جایز نیست بنابراین انعقاد چنین قراردادی که احتمال غرر دارد جایز نمی‌باشد. برای روشن شدن موضوع لازم است قدری بیشتر توضیح داده شود که:

«یکی از شرایط صحت معاملات غرری نبودن آن است. اگر معامله‌ای موجب غرر یک طرف یا دو طرف آن معامله شود جایز نمی‌باشد. چون در روایت پیشوایان دین سلام‌الله‌علیهم از بیع غرری منع شده است و می‌دانیم که نهی در معاملات موجب فساد آن می‌باشد. و اگر در معامله‌ای به نهی بعمل آمده توجه نشود و به مقتضای آن عمل نگردد آن معامله فاسد بوده و ترتیب اثری به آن داده نمی‌شود.»

علماء عامه روایتی را نقل می‌کنند که:
 نهی النبى صلی‌الله‌علیه و آله و سلم
 عن بیع الغرر^(۱) پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه و

به مناسبت حکم و موضوع که مسأله‌ای عبادی نیست فساد چنین معامله‌ای را می‌رساند.

۳- عن علی علیه السلام فی رجل یشتري السلعة بدینار غیر درهم الی اجل قال علیه السلام: فاسد فلعل الدینار یصیر بدرهم. (۳)

این روایت نیز مشابه روایت قبلی است که ثمن معامله کاملاً مشخص نمی‌باشد و از نظر حضرت چنین معامله‌ای فاسد دانسته شده است.

نتیجه آنکه: از موارد فوق (که بعنوان نمونه ذکر گردید) بدست می‌آید:

چنانچه در معامله‌ای ثمن کاملاً مشخص نباشد یا زمان تحویل جنس تعیین نشده باشد یا به جهت ترقی یا تنزل ارزش درهم و دینار، ثمن قابلیت تغییر داشته باشد چنین معامله‌ای به لحاظ آنکه موجب غرر می‌شود فاسد و باطل خواهد بود.

در عقد بیمه نیز چون وضعیت خسارت وارده احتمالی و میزان آن مشخص نیست موجب غرر بوده و قهراً فاسد و باطل می‌باشد. برای روشن شدن موضوع و دفع این شبهه مقدمتاً لازم است «غرر را معنی کنیم. غرر در لغت به معنی خطر و به هلاک افتادن است.

آله و سلم از انجام معامله غرری نهی فرموده است.

علماء امامیه نیز یکی از ارکان صحت معامله را غرری نبودن آن دانسته‌اند و لذا هر جا شرایط معامله به گونه‌ای باشد که موجب غرر باشد آن معامله را باطل و فاسد می‌دانند. مگر چاره‌ای برای رفع غرر یا جبران آن اندیشیده باشند.

اگرچه روایت معروف نبوی فوق از طریق امامیه نقل نشده است اما روایات مشابه دیگری از ائمه معصومین سلام الله علیهم نقل گردیده که مؤید مضمون آن می‌باشد مانند:

۱- عن ابی‌عبدالله علیه السلام عن ابائه علیهم سلام: ان رسول الله صلی الله علیه وآله و سلم قال «من باع بیعاً الی اجل لایعرف او بیئنی لایعرف فلیس بیعه ببیع. (۱)

اگر کسی معامله‌ای انجام دهد که زمان تحویل جنس مشخص نباشد یا ثمن آن معلوم نباشد آن بیع، بیع صحیح نخواهد بود.

۲- عن ابی‌عبدالله علیه السلام قال: یکره ان یشتری الثوب بدینار غیر درهم لانه لایدری کم الدرهم من الدینار. (۲)

در این روایت، اگرچه حضرت صادق علیه السلام با تعبیر کراهت از معامله‌ای که ثمن آن معین نمی‌باشد منع فرموده است اما با توجه

(۱)- مستدرک باب ۱۲ از ابواب عقد بیع روایت ۲.
(۲ و ۳)- وسائل الشیعه ج ۱۲ باب ۲۳ از ابواب احکام عقود.

ب: بیمه اکل مال به باطل است:
اشکال دیگری که در مبحث بیمه ممکن
است مطرح شود آن است که بیمه مصداقی از
اکل مال به باطل است. توضیح اشکال آنکه:
فرآن کریم می‌فرماید:

يا ايها الذين امنوا لا تأكلوا اموالكم بينكم
بالباطل الا ان تكون تجاره عن تراض^(۱)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید اموال
یکدیگر را به باطل نخورید مگر آنکه تجارتی
باشد که با رضایت هم انجام گرفته باشد.

حسب مفاد آیه شریفه فوق که مستند
فتوی فقهای عظام می‌باشد اکل مال به باطل
حرام است و در مقابل، اموالی که از راه
تجارت مشروع که مبنی بر رضایت طرفین
باشد به دست می‌آید حلال و مصرف آن
بی‌اشکال است.

اکل مال به باطل یعنی چه؟

باطل در مقابل حق است. باطل چیزی
را گویند که پایه و اساس صحیحی نداشته
باشد، هدف و مقصد عقلانی نداشته باشد.
وقتی انسان مالی را از راه صحیح بدست
آورده باشد ملك او می‌شود و دیگر هرگونه
تصرف و دخالت دیگران در آن باید با اجازه
و رضایت مالك آن باشد. قطع رابطه ملکی
این مال با صاحب آن و انتقال آن به مالکیت فرد
دیگر باید از طریق صحیح و مشروع باشد.
کسب درآمد از راه تقلب، کلاهبرداری،
کم‌فروشی، ربا، معاملاتسی که حدود آن

غرر جهل و جهالت نیست اگرچه یکی از
موجبات به خطر افتادن و هلاک شدن جهل
به موضوع یا حکم می‌باشد.

بیع غرری را از آن جهت غرری
می‌نامند که موجب به مخاطره افتادن مال و
سرمایه طرف معامله می‌شود.

در بیمه غرر به معنایی که گفته شد
وجود ندارد، مخاطره‌ای برای طرفین ندارد،
بیمه‌گر و بیمه‌گذار هر دو توجه به احتمالات
متصوره دارند و بر مبنای همین احتمالات
عقد بیمه را منعقد می‌کنند و این مقدار ابهام
و نامشخص بودن میزان خسارت وارده
مخل صحت عقد بیمه نمی‌باشد زیرا نوع
خسارت و حداکثر میزان تأمین آن و حدود
و مشخصات دیگر تعیین و مورد توافق
طرفین قرار گرفته است.

از طرف دیگر ادله‌ای که اشاره شد در
مورد ممنوعیت بیع غرری است و عقد بیمه
بیع نیست بلکه قراردادی مستقل و با
تعریف مشخص و مخصوص خود می‌باشد
و اعتبار آن عقلانی و جهانی است. و تحمل
يك هزینه جزئی برای کسب منافع زیادی که
برای بیمه‌گر و بیمه‌گذار (هریک به نوعی)
عقلانه و مقرون به صرفه است و تحمل
ضرر کم برای جلب منفعت بیشتر يك روش
عقلانی است که در سطوح مختلف جوامع
بشری رواج دارد.

(۱) - سوره مبارکه نساء آیه ۲۹.

می‌کند بدون آنکه چیزی در مقابل به او داده باشد یا خدمتی نسبت به او انجام داده باشد. چون در زمان بیمه خسارتی بر بیمه‌گذار وارد نشده تا آن را جبران کرده باشد.

در این گونه موارد بیمه‌گر در برابر حق بیمه‌ای که دریافت کرده و تصاحب نموده است کاری انجام نداده و منفعتی به بیمه‌گذار نرسانیده است و این مصداقی از مصادیق اکل مال به باطل است که موجب فساد و در نتیجه بطلان عقد قرارداد است. اکنون بررسی می‌کنیم که آیا این شبهه در مورد بیمه شبهه بجایی است؟ یا در بیمه مصالح و منافعی است که عرف جامعه آن را پذیرفته و وجود همین منافع و مصالح عقلانی بیمه را از مصداق اکل مال به باطل بودن خارج می‌کند.

در معاملات و نقل و انتقالات اموال باید یک منفعت عقلانی که شرع آن را رد نکرده باشد ملحوظ شده باشد.

امروز عده‌ای از سرمایه‌داران افرادی را با هزینه زیاد به عنوان محافظ و نگهبان استخدام می‌کنند صرفاً برای آنکه خیالشان آسوده باشد و از بروز خطرات احتمالی و پیش‌آمدهای ناگوار مصونیت داشته باشند.

ممکن است انسان محل یا وسائلی را برای برپایی مجلس و پذیرایی از میهمانان خود اجاره کند تا در مواقع لزوم از آن استفاده کند حال اگر به جهاتی مجلس برپا

نامشخص است و... که وجه عقلانی و شرعی ندارد باطل است و مصرف این گونه درآمدها صحیح نیست و مصداق اکل مال به باطل می‌باشد.

این یک قانون و قاعده کلی در فقه اسلامی است و زیربنای صحت تمامی معاملات است.

در مقابل، قانون و قاعده کلی دیگری وجود دارد که درآیه فوق به صورت استثناء منقطع بیان شده است و آن مشروعیت درآمدهایی است که از راه تجارت صحیح با رضایت طرفین معامله به دست آمده است.

داد و ستدها از هر نوع آن که باشد وقتی با رضایت و میل و رغبت طرفین انجام پذیرد تصرف در ثمن و مثنی و یا به عبارت دیگر مصرف آنچه به طرفین معامله منتقل شده است صحیح و مشروع خواهد بود.

در بیع فروشنده مال خود را به خریدار می‌دهد و در مقابل از او ثمن معامله را تحویل می‌گیرد. در اجاره، موجر، منافع مال خود را با شرائطی در اختیار مستأجر قرار می‌دهد و در مقابل آنچه به عنوان اجاره بها معین شده است دریافت می‌کند و همین طور در سایر عقود صحیحه.

حال اگر این اصل مراعات نشود تصرف در اموال دیگران مجوزی نخواهد داشت، در بیمه می‌بینیم که در بسیاری از موارد بیمه‌گر وجهی را بابت حق بیمه از بیمه‌گذار دریافت

و جوهی که بیمه‌گر دریافت می‌کند غیرمشروع است.

ج: شبهه دیگری که ممکن است در بیمه مطرح شود آن است که: قرارداد بیمه موجب ضمانت مالیم یجب از جانب بیمه‌گرمی شود.

توضیح شبهه آنکه:

«ضمان» بر دو نوع است.

نوع اول ضمانتی است که بر اثر تلف کردن مال محترمی یا ایراد خسارت به آن برعهده تلف‌کننده و کسی که خسارت وارد کرده است می‌آید. و او موظف است تلف و خسارت وارده را جبران کند. در این نوع ضمانت، اگرچه در بعضی موارد تلف‌کننده یا کسی که موجب خسارت وارده شده است از نظر کیفری قابل تعقیب و مجازات نمی‌باشد اما از جهت حقوقی مکلف به جبران خسارت است. نوع دیگر ضمانت، آن است که از طریق اجرای عقد و قرارداد ضمانت، ضامن متعهد می‌شود که به مورد ضمانت عمل کرده و جبران خسارت کند.

در کتب فقهی در تعریف این نوع ضمانت گفته شده است که:

التعهد بمال ثابت فی ذمه شخص لآخر^(۱)

ضامن متعهد می‌شود آنچه که برعهده مضمون‌عنه است به مضمون‌له پرداخت کند.

در این نوع ضمانت یکی از شرائط صحت قرارداد آن است که آنچه برعهده

نشود و یا میهمانان حاضر نشوند و در نتیجه از آن محل و وسائل استفاده‌ای نشود آیا جوهی که صاحب مال (موجر) گرفته است مصداق اکل مال به باطل خواهد بود؟

روشن است که در این موارد فایده عقلائی وجود دارد هرکس در شأن خود و با ملاحظه موقعیت شخصی و اجتماعی که دارد ممکن است اقدامات مشابهی داشته باشد و کسی آن را اکل مال به باطل نمی‌داند.

اکل مال به باطل مصادیق روشن دارد نظیر: اموالی که از راه سرقت، قمار، ربا، کلاه‌گذاری، فروش اشیائی که مالیت ندارد و... بدست آید.

اما در بیمه این‌طور نیست، بیمه‌گذار با پرداخت حق بیمه به مقصد و هدف عقلائی که برای او ارزشمند است می‌رسد. با فراغت بال به کسب و کار خود ادامه داده و زندگی خود را می‌گذراند، مطمئن است که اگر حادثه ناگواری برای او در خصوص موضوع بیمه پیش آید بیمه‌گر خسارت آن را جبران می‌کند و این نقش مهمی در زندگی او خواهد داشت. آیا حصول این آرامش و آسودگی خاطر ارزش آن را ندارد که مقداری بابت حق بیمه پرداخت کند؟

بنابراین با وجود چنین منافع عقلائی که در بیمه وجود دارد نمی‌توان گفت که بیمه مصداقی از اکل مال به باطل است و

(۱) - کتاب شریف تحریر الوسیله ج ۲ مبحث ضمان.

تمامی جوامع بشری براعتبارات استوار است. اعتباراتی که از نظر عقلا ارزش دارد. حدود این قراردادها را توافق طرفین قرارداد مشخص می‌کند.

انسان در زندگی اجتماعی خود برای جبران خسارتها و ضررهای ناشی از حوادث طبیعی و غیرطبیعی که همواره او را تهدید می‌کند و نیز جهت رسیدن به منافع مادی و غیرمادی خود به «بیمه» و استفاده از مزایای آن نیازمند است.

و ثانیاً: در فقه ما مواردی وجود دارد که انسان به صورت مشروط تعهدی را بپذیرد و ذمه خود را مشغول می‌کند. مانند موارد «جعاله» که «جاعل» به صورت مشروط برای رسیدن به منافع و اهداف خود متعهد می‌شود که حق الجعاله را بپردازد.

در جعاله انسان می‌تواند در برابر هر عمل حلالی ذمه خود را مشغول کند که در صورت انجام آن عمل توسط فرد یا گروهی که آن را بجا آورد و هدف او را محقق سازد چیزی را پرداخت نماید.

نمونه روشن آن را قرآن کریم در داستان حضرت یوسف سلام الله علی نبینا و اله و علیه السلام و برادران آن حضرت در خصوص یافتن پیمانانه ملك عنوان فرموده است.

قالوا نفقد صواع الملك و لمن جاء به

حمل بعیر و انا به زعیم^(۱)

مضمون عه است به صورت ثابت و مستقر درآمده باشد مانند بدهکاری که به جهت تلف کردن مال مردم یا بیع نسبی یا اجاره و... به عهده او آمده که باید حق مردم را ادا کرده و مال آنها را پرداخت نماید. در اینجا «ضامن» پرداخت آن را تضمین نموده و متعهد می‌شود که آن را تحویل دهد.

در نتیجه اگر این شرط محقق نشده باشد و مضمون عه به صورت قطعی مدیون نشده و به عبارت فقهی ذمه او مشغول نشده باشد ضمان در برابر آن صحیح نبوده و متحقق نمی‌شود.

در نتیجه در عقد بیمه که هنوز خسارتی بر بیمه‌گذار وارد نشده و حادثه‌ای برای او پیش نیامده است موضوع ضمان محقق نگردیده که بیمه‌گر بخواهد تعهد پرداخت و جبران آن را بنماید بنابراین چنین قراردادی صحیح نبوده و باطل خواهد بود. در پاسخ و دفع این شبهه می‌گوییم:

اولاً: بیمه ضمان نیست که مسائل و شرایط مربوط به ضمان در آن جاری باشد. همانطور که ابتدای بحث گفته شد، بیمه قرارداد مستقلی است که به جهت منافع عقلائی که دارد بین بیمه‌گر و بیمه‌گذار باحفظ و مراعات شرائط خاص خود منعقد می‌شود.

اساس و پایه معاملات و قراردادها در

(۱) - سوره مبارکه یوسف آیه ۷۲.

بنابراین شبهه یاد شده نیز در مورد قرارداد بیمه مصداق ندارد و اینکه در زمان انعقاد قرارداد بیمه خسارتی بر موضوع بیمه وارد نشده است موجب فساد و بطلان این نوع قرارداد نمی‌گردد.

«زعیم» در اینجا به معنی «غارم»^(۱) است. کسی که تعهد کرده تا در صورت پیدا شدن پیمانۀ پاداشی را که معین کرده است (یک بار شتر غله) به یابنده آن پرداخت نماید. در داستان فوق قبل از پیدا شدن پیمانۀ، پرداخت پاداش آن تضمین شده است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

(۱) - عن النبی ص «الزعیم الغارم» مستدرک وسائل ج ۱۲ ص ۴۲۵

شمع ملّت

قاضی یی بنشانند، او می‌گریست
گفت نایب: قاضیا گریه ز چیست؟
این نه وقت گریه و فریاد تست
وقت شادی و مبارک‌باد تست
گفت او چون حکم راند بی‌دلی
در میان آن دو عالم، جاهلی
آن دو خصم از واقعه خود واقفند
قاضی مسکین چه داند زان دو بند
جاهل است و غافل است از حالشان
چون دود درخونشان و مالشان
گفت خصمان عالمند و علّتی
جاهلی تو، لیک شمع ملّتی
زان که تو علت نداری در میان
آن فراغت هست نور دیدگان
و آن دو عالم را غرضشان کور کرد
علمشان را علت اندر گور کرد
جهل را بی‌علّتی عالم کند
علم را علّت کژ و ظالم کند
تا تو رشوت نستندی بیننده‌یی
چون طمع کردی ضریر و بنده‌یی
از هوی من خوئی را واکرده‌ام
لقمه‌های شهوتی کم خورده‌ام
چاشنی گیر دلم شد با فروغ
راست را دانسد حقیقت از دروغ